بررسی مردم شناسی «جەنگ نامەی هەلاله زەرد» در اشعار «میرزا احمد داواشی»

معتصم حسینی

کارشناسی ارشد مردم شناسی

چکیده

«مردم شناسی» موضوعی است جامع که تمام زندگی انسان را در بر می‌گیرد. تحقیق حاضر بیشتر در قالب مردم شناسی سیاسی(فرهنگی) به بررسی می‌پردازد. با توجه به اینکه ادبیات یا آثار ادبی به عنوان منابع و بخشی از دانش فرهنگی دربردارندة ابعاد وجودی زندگی انسانها اعم از تاریخی، فرهنگی و اجتماعی می‌باشد، می‌توان از این آثار به عنوان اسناد و مدارکی ارزشمند، برای انجام مطالعات مردم شناسی در زمینه‌های مورد اشاره، بهره‌گرفت. بنابراین علم مردم شناسی ازجمله علومی است که برای شناخت ابعاد وجودی زندگی مردم، ناگزیر به ادبیات پرداخته و سعی دارد با بررسی الگوهای زندگی انسان، رد پای این علم را در ادبیات که جزئی از زندگی تاریخی، فرهنگی انسان است، مورد کاوش قرار دهد. دراین مقاله، چنانچه از نام آن پیداست، تلاش می‌شود در ظرفیت هدف مورد نظر به بررسی مردم شناسی منظومه‌ی «جەنگ نامەی هەلاله زەرد» به عنوان یک واقعه اجتماعی، بدون در نظر گرفتن اسناد تاریخی، تنها دراندیشه شاعرانه «میرزا احمد داواشی» که خود از مبارزین همراه و شاهد جنگ بوده است، مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه ها: مردم شناسی، جەنگ نامەی هەلاله زەرد، داواشی

Anthropological study of "Jhang Nameh Helaleh Zahrad" in the poems of " Mirza Ahmad Dawashi

Moatasem Hosseini

Master's degree in anthropology

Abstract

”Anthropology" is a comprehensive subject that covers all human life. The current research examines more in the form of political (cultural) anthropology

Considering that literature or literary works as sources and a part of cultural knowledge include the existential dimensions of human life including historical, cultural and social

These works can be used as valuable documents for conducting anthropological studies in the mentioned fields.

Therefore, the science of anthropology is one of the sciences that, in order to understand the existential dimensions of people's lives, inevitably deals with literature and tries to explore the traces of this science in literature, which is a part of .the historical and cultural life of man, by examining the patterns of human life

In this article, as its name suggests, an attempt is made to investigate the anthropology of the poem "Jhang Namah Helaleh Zahrad" as a social event, without considering historical documents, only in the poetic thought of "Mirza .Ahmad Dawashi" who himself was one of the fighters who accompanied and witnessed the war, should be investigated

Keywords: anthropology, Jahangnameh of Helaleh Zahrad, Davashi

مقدمه

اصطلاح مردم شناسی معادل«آنتروپولوژی»(Anthropology) ترکیبی از دو واژه‌ی یونانی «آنتروپوس» به معنای «انسان» و «لوگوس» به معنای «دانش» یا «شناخت» است و درمجموع به معنای «مطالعه و شناخت انسان» می‌باشد. نخستین بار در آثار ارسطو به همین نام آمده است و در ایران ابوریحان بیرونی با اثر تحقیق ماللهند، که نتایج سفر و اقامت چند سالة او در جامعة هند است، به عنوان پیشوای دانش مردم شناسی معرفی شده است(خلیقی،۱۳۵٦:۱۴-۸).

آغاز کار مردم شناسی را باید در سده‌ی نوزدهم همزمان با علم جامعه‌شناسی قرار داد. از دیدگاه «بروس کوئن»(Bruce ,Kuhn)، «مردم شناسی» زیر مجموعه ای از علم جامعه شناسی به شمار می‌آید که به مطالعه و بررسی رفتار و زندگی اجتماعی افراد در گروه‌های محلی، و فرهنگی خاص می‌پردازد(کوئن،۱۳۷۲:۱۰). علم مردم شناسی طی گستردگی خود بر جوامع و شاخه‌های بی پایان فرهنگ انسانی در دو بعد مادی و معنوی، به ابعاد چندگانه من جمله «انسان شناسی فرهنگی» یا «انسان شناسی سیاسی» که بُعد مورد مطالعه این نوشتاراست، نام گرفته است. بدیهی است در رابطه این علم با ادبیات می‌توان گفت، آثارادبی به عنوان شاخه‌ای از علوم انسانی و جزئی از دانش و هویت تاریخی فرهنگی، همواره دراهداف انسانی مورد استفاده بوده است و متقابلاً علم مردم شناسی نیز توانسته است، ردپای خود را در متون ادبی به نمایش بگذارد. به زبانی دیگر مردم شناسی در معنایی مستقل مجموعه دانش، اعم از فنون، ادبیات و باورهای یک فرهنگ اطلاق می‌گردد(فکوهی، ۱۳۹۵:۲۰). بنابراین اثربخشی اشعار به عنوان بخشی از ادبیات در فرهنگ انسانی و نقش انسان در پویایی ادبیات، دو مقوله ناگسستنی است.

مردم شناسی فرهنگی

کاربرد مردم به جای انسان از دیر باز امری معمول بوده است:

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان بگرفت و مردم شد(سعدی)

استعمال مردم شناسی به جای انسان شناسی همین قاعده و مؤلفه را در بر می گیرد. بنابراین هرآنچه دراین نوشتار به نام انسان/ انسان شناسی، آمده است، همان مردم شناسی است و به هر یک از دو وجه بگیریم، یکسان است. مردم شناسی علم به احوال انسان است و بنا به آنچه در تعریف بالا آمده است، ترجمه‌ی لفظ فرهنگی آنتروپولوژی است که از دو کلمه یونای ساخته شده است: یکی انتروس یعنی انسان و دیگری لوگوس یعنی

علم. این حوزه مطالعاتی با گذر از جامعه شناسی، مردم شناسی بـه انسـان شناسی رسیده است(ریویر، ۱۳۸٦:۲٦).

در انسان‌شناسی فرهنگی(Cultural Anthropology) تأکید بر این است که همه‌ی ارکان حیات اجتماعی بر محور فرهنگ جای یافته‌اند و با توجه به نوع فرهنگ شکل می‌گیرند. پس پدیده‌های یک قوم یا یک گروه از طریق فرهنگ قابل تبیین‌اند و فرهنگ کلید فهم آن است. انسان شناس، مارگارت مید (M.Mead) درآثارش شخصیت را منبعث از فرهنگ می داند و لسلی وایت (L.A.White)، نیز تأثیر محیط مادی پیرامون انسان را برحیات اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دادند(ساروخانی، ۱۳۷۰ : ۳۳).

بنابراین موضوع و محور اصلی این علم فرهنگ است؛ چراکه فرهنگ در حقیقت مطالعه رفتار اجتماعی انسان و نتایج آن است و جنبه‌ی سیاسی یا همان انسان شناسی سیاسی به زندگی مردم به عنوان رفتار اجتماعی می‌پردازد. در واقع«این رشته علمی به مطالعه شیوه‌های زندگی مردم، نظام‌های اعتقادی، باورها، علوم و دانش‌ها، هنرها، افکار و عقاید، صنایع و تکنیک، اخلاق، قوانین و مقررات، ارزش‌ها و آداب و رسوم و رفتار و ضوابط و انگاره‌های فرهنگی آن‌ها می‌پردازد و به طور واضح، مباحث اصلی انسان‌شناسی فرهنگی درموضوعاتی چون: تغییرات و دگرگونی‌های فرهنگی، نظام‌های خویشاوندی و دین به عنوان یک پدیده انسانی صورت می‌پذیرد» (مقدم، ۱۳۸۲ : ۲۳۸-۱۷۸ -۱۸).

مردم شناسی سیاسی

مردم شناسی سیاسی بدون در نظر گرفتن انسان، قدرت و دولت تحقق نمی‌یابد. انسان شناسی سیاسی یکی از شاخه های دانش مردم شناسی فرهنگی به شمار می‌رود. آغاز این شاخه از علم مردم شناسی، به اواخرسده‌ی نوزده و اوایل قرن حاضر بر می‌گردد، یعنی زمانی که کشورهای اروپای غربی بخش بزرگی از جهان، اقوام و فرهنگ‌های بیشماری را زیر سلطه‌ی نظام اقتصادی – سیاسی خود گرفتند و برای تداوم این سلطه نیاز به شناخت این مردمان و فرهنگ آنها بود. پس از جنگ جهانی دوم و با استقلال یافتن مستعمرات سابق، انسان شناسی سیاسی رسالتی تازه پیدا کرد و آن یاری رساندن به فرآیند تشکیل دولتهای ملی در این کشورها بود. زیرا بافتها، نهادها و باورهای سنتی، موانعی جدی بر سر راه شکل گرفتن این دولت ها بودند. (فکوهی، نامه‌ی علوم اجتماعی: شماره ۱۲۱:۱۱).

کلودریویر(Glavde Riviere) در تعریف انسان شناسی سیاسی می نویسد:«انسان شناسی سیاسی مطالعه‌ی جوامع تاریخی و معاصر است که موضوع مطالعه آن است و انسان شناسی سیاسی از منظر خود نگاهی به خویشتن جمعی جوامع کنونی دارد». و می نویسد:«انسان شناسی سیاسی تلاشی است نسبت به شناخت نظام

های حقوقی، قبیله ای و چگونگی انطباق آنها با کارکرد سیاسی در قالب حکومت های خاص و بازاندیشی فلسفی در باب منشاء جامعه و دولت را نیز شامل می‌شود»(ریویر،۱۳۸۲: ۲۰-۱۶).

ژرژ بالاندیه(Baladier,Georges) اندیشمند انسان شناس، انسان‌شناسی سیاسی را ابزاری برای کشف و مطالعه نهادها و اعمال گوناگون می‌داند که حکومت بشری را تشکیل می‌دهند. درواقع انسان شناسی سیاسی، کوششی برای فراتر رفتن از تجربیات و آموزه‌های سیاست است و گرایش به آن دارد تا به عنوان یک علم، انسان را به‌عنوان بشر سیاسی مورد توجه قرار داده و خصیصه‌های مشترک تمام سازمان‌های سیاسی را در گوناگونی تاریخی و جغرافیایی شناسایی کند. از جنبه دیگر انسان‌شناسی سیاسی، شعبه‌ای از مطالعات انسان‌شناسی اجتماعی یا مردم‌شناسی است؛ زیرا به توصیف و تحلیل نظامهای سیاسی (ساختارها و جریانات)، مخصوصا جوامع معروف به ابتدایی یا باستانی، توجه دارد؛ که در این معنی دوم، حیات آن به‌عنوان رشته‌ای مستقل به دوران اخیر باز می‌گردد(بالاندیه، ۱۳۴۷: ۹).

انسان شناسی سیاسی به انسـان در عرصه سیاست یا به تحلیل انسان در ابعاد سیاسی می‌پردازد و این علم با گذر از گروه تا قبیله به دولت و قدرت رسیده است(اوژه و پل کولن،۱۳۸۸ : ۵۷).

از این منظر یعنی انسان شناسی سیاسی، جنگ یکی از پدیدهای اجتماعی جوامع بشری است که باید مورد مطالعه قرار گیرد که آثار آن در بررسی رفتار و زندگی اجتماعی افراد در گروه های محلی، نژادی و فرهنگی مورد اهمیت این علم است که در این نوشتار «جەنگ نامەی هەلاله زەرد» به عنوان رویداد سیاسی اجتماعی روزگار شاعر، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

مردم شناسی ادبیات

درنگاه مردم شناسی فرهنگی، ادبیات به جهت جایگاه والای آن و عجین شدن با جان و روح مردم همواره باعث انعکاس مسائل زندگی فردی اجتماعی درآثار ادبی شده است و همواره جزئی از فرهنگ است که بازنمودهایی از فرهنگ مردم را ایجاد می‌کند. مردم شناسی ادبیات به رابطه انسان با ادبیات می‌پردازد، گرچه این گرایش از قدمت زیادی برخوردار نیست و علت این تأخیر از یک سو می‌توان به سوابق پژوهش و تحقیقاتی موجود، مرتبط دانست که در واقع می توان گفت، نتیجه مطالعات و پژوهش ها این علم است که هویت آن را به بعنوان یک رشته مستقل شکل می‌بخشد. و از دیگر سو، ریشه این گسست، در تقسیم بندی نخستینی بوده است که میان دوحوزه‌ی مطالعات جامعه شناسی و انسان شناسی (درآن زمان مردم شناسی) در قرن نوزدهم به وجود آمد که حوزه‌ی مطالعات مردم شناسی را در محدوده سرزمین‌های غیراروپایی، پیش صنعتی و فاقد دولت و تمدن قرار می‌داد.

خوشبختانه«درعصر حاضر، پژوهش های میان رشته‌ای سعی بر این دارند که پیوندهای علوم و زمینه های همکاری نتیجه بخشِ برخی از دانش ها و رشته ها را در قالب و چهارچوبی نوین، بازشناسی نمایند. از این رهگذر، تأکید علم انسان‌شناسی به شناخت انسان براساس الگوهای مختلف جسمانی و فرهنگی، سبب شده است تا امروزه محققانِ این حیطه در پی یافتن مدارك و منابع مستند، به بررسی نتایج سایر علوم، همچون علوم انسانی که انسان و بیان مسائل انسانی و اجتماعی اساس یا بخشی از درون مایه‌های آن است-بپردازند»(روح الامینی،۱۳۴۹ : ۲٦۹). در واقع ادبیات تنها نمود اجتماعی نیست بلکه عامل و محرک اجتماعی نیز هست، که شاعران با اشعار با محیط خود مبارزه می‌کنند(گریس: ۱۳٦۳:۲٦).

بنابراین «آثار ادبی، به ویژه در حیطهٔ ادبیات معاصر، به مثابهٔ مواد خام و ارزشمندی هستند که در بررسی های جامعه شناختی و مردم شناختی، می‌توانند محققان را در دریافت علمی دو مبحث «مردم شناسی و ادبیات» یاری نماید. پس می‌توان با تأمل در شعر و نثر گذشته و معاصر ما، کتابی در زمینهٔ انسان شناسی ادبیات تألیف کرد. چراکه بسیاری ازکتاب های تاریخی وجغرافیایی بویژه سفرنامه، منابع مهمی برای انسان شناسی به شما می‌روند»(اشکوری،۱۳۷۷ : ٦). دراین زمینه انسان شناسی توانسته است با درهم شکستن مرزهای سخت پیشین برتمام جوامع صنعتی و غیرصنعتی در دو بعد تکنولوژیک و غیر تکنولوژیک، در رابطه باتمامی رشته ها مرتبط به انسان قابلیت و استعدادهای نهفته خود را آشکار سازد.

مفهوم و تعریف مردم شناسی جنگ

جنگ جدا از اینکه به عنوان یکی از خشن‌ترین کنش‌های و واکنش‌ها به شمار می رود، به عنوان یک واقعه اجتماعی مورد توجه علم انسان شناسی است.

اگر این نکته در انسان شناسی را بپذیریم که مطالعات در حوزه‌ی انسان شناسی بیش از اینکه بر گروه‌های مردمی باشد، به مطالعه بر مضامین می‌باشد مثل جادو، دین، تقسیم کار و... (اوژه و کولن، ۱۳۸۸ : ۳۷) یکی از این مضامین «جنگ» می‌باشد که انسان‌شناسان مطالعه جنگ را به عنوان یک «واقعه اجتماعی» که در بالا اشاره شد،« از نظر ماهیت منشأ، روش، ابعاد، زمینه‌ها، نموده و پیامدهای فرهنگ و اجتماعی مورد اهمیت قرار می‌دهد(ایوبی راد،۱۳٦۷:۱). و به صورت دقیق‌تر به منشأ جنگ و دلایل آن را مورد توجه قرار می‌دهد و تغییر و دگرگونی و تطور جنگ در طول تاریخ و جنگ در میان قبایل را مورد مطالعه قرار می‌دهند»(کمالی، ۱۳۸۹ : ۷).

هابس معتقد است که جنگ خواسته تسط بر دیگران و قدرت طلبی است چون انسانها به حکم غریزه خواستار تسلط بر دیگران می‌باشند(رجایی، ۱۳٦۵ :۷۰). نویسنده کتاب جامعه شناسی جنگ در باب آثار مثبت جنگ برای سیاستمداران می‌نویسد: «به محض اعلان جنگ گمنام ترین سیاستمداران که به قدرت می‌رسند، به نوعی پیشوای عالیقدر و مفتخر مبدل می‌شوند. رهبر به صورت یک نقطه اتکا، پشت گرمی و وابستگی درمی‌آید. حتی رهبر جنایتکار وتبهکار، یا رهبر مکار و بی‌رحم، به لطف کسب پیروزی توانسته‌اند عشق عمیق سربازان را به خود را جلب کنند. انگیزه ستیزه جویی[جنگ] عمیق و بادوام است و ناگهانی نیست و بطوریکه می‌توان آن را یک حالت روحی شمرد. انگیزه ستیزه جویی، گاه از احساس عدم امنیتی که بر جهان معاصر، حکمفرماست ناشی می‌شود، این احساس عدم امنیت می‌تواند افراد را به سمتی رهنمون سازد که فاجعه واقعی را به تشویق دائمی، ترجیح دهند» (بوتول،۱۳٦۸ : ۸۵).

مباحث مربوط به مردم شناسی جنگ معمولاً در مردم شناسی سیاسی جنگ به عنوان یکی از مضامین خشونت پرداخته می‌شود که در آن دو واحد سیاسی و هویتی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. دراین مقاله بیشتر از واحد سیاسی به واحد هویتی آن که وجه جنگجویان را بیانگراست، مورد بررسی قرارگرفته است.

جنگ نامه‌ی هَلاله زرد

جنگ نامه منظومه ای است که روایتگر جنگ و نبرد بین نیروهای مخالف است که در قالب نظم و قصیده سروده می شود. «جەنگ نامه‌ی هەلاله زەرەد»(گل لاله زرد)، فارغ ازگزارش رویداد اجتماعی جنگ، به نوعی حکایت از زندگی اجتماعی و اندک سیاسی شاعر و مردمانش نیز دارد که این سروده، روایت جنگ بین قوای رضاخان پهلوی با نیروهای سردار رشید بنی اردلان حاکم محلی و مبارزین عشایر، در مکانی به نام «هەلاله زەرد»، منطقه ییلاقی روستای پالنگان شهرستان کامیاران (کُردستان) است که درآن زمان بر اثر فشار نیروهای مخاصم حاکم محلی به همراه مبارزین از حدود شهر روانسر(زادگاه شاعر) به این منطقه گسیل یافته بودند.

- میرزا احمد داواشی ،شاعر معاصر، ۱۲۸٤-۱۳۵۹ ه.ش در شهر روانسر از توابع کرمانشاه متولد شد. وی از شاعران سبک گورانی به زبان کُردی است. دراشعارمیرزا احمد به دلیل وجود رمزگان برآمده از متون دینی، عرفانی و اسطوره ای و نقش آن در خلق تصاویر و مضامین شعری، حاکی از آشنایی بسیار او با عناصرفرهنگی و متون ادبی پیش از اوست که رسوب این مواد فرهنگی در ذهن شاعر و ظهور آن در بستر زبان وتصاویر بدیع، آثار او را به مجموعه ای ماندگار بدل کرده است.

وی در آغاز جوانی به جمع همراهان سردار رشید اردلان ،حاکم روانسر، پیوست. این ارتباط سبب آشنایی عمیق او با حوادث سیاسی-اجتماعی منطقه شد که حاصل آن خلق منظومه‌ی تاریخی «هەلاله‌زەرد» با

۱۲۸٦بیت می‌باشد. این منظومه حاوی حوادث مهم منطقه روانسر و اورامانات و دیگر مناطق کرمانشاهان و کُردستان در آغازین سالهای قرن حاضراست.

- سردار رشید اردلان، بنام عباس خان اردلان(۱۲۵۴-۱۳۴۳) ملقب به سردار رشید، آخرین حاکم خاندان اردلان (۱۱٦۸-۱۸٦۷.م)است. خاندان اردلان بیش از ۷۰۰ سال حکومت محلی درکُردستان را در دست داشتند. لقب سردار را به خاطر دلاوری ها درجنگ دریافت کرده بود. وی شاخه ای از اردلان را در که تاج و تخت او کوهستان شاهو بود درجوانرود و روانسر مستقر ساخت که عمرش بیشتر از اردلانی های سنندج بود. اردلانی‌ها که در دورة قاجار، دوران متفاوت تری را با حکومت مرکزی ایران درپیش گرفته بودند، به دنبال فروپاشی حکومت قاجار و روی کار آمدن رضا شاه نواحی کُردستان دستخوش تحولات و دگرگونی های بسیار عمیقی در زمینه های اجتماعی و سیاسی گردید و دولت رضاخان، به بهانه‌ی یکپارچگی و تشکیل ارتش، همراه با حمله به عشایر و تضعیف، قتل و عام و خلع سلاح و زندانی آنان، بنای دشمنی نیز به سوی سردار رشید اردلان نشانه گرفت، که طی دو جنگ، به فرماندهی امیر احمدی، سپهبد رضاخان، نخست در سال۱۳۰۲ شمسی، طی جنگی با تفرق عشایر با وی در روانسر، پس از چند درگیری و زد و خورد شدید، سرداررشید شکست خورد. ناگزیر تحت فشار قوای مخاصم، همراه با نیروهای خود به منطقه پالنگان (کامیاران-سنندج) نقل سپاه نمود اما برای بار دیگر امیر احمدی به دستور رضاخان مأمور جنگ با سردار رشید شد. جنگ دوم درسال ۱۳۰۳شمسی، درهمین منطقه مورد اشاره ودر مکانی ییلاقی به نام «هه‌لاله‌زه‌رد» طی نبردی نابرابر بین نیروهای رضاخان و سرادر رشید و مبارزانش به شکست و فرار قوای رضاخان انجامید.

«**جه‌نگ نامه‌ی هه‌لاله زه‌رد**» به عنوان نمونه ای از تصویرهای حماسی و اسطوره‌ای به گونه‌ای نوستالوژی از نگاه انسان شناسی سیاسی که خود زیر شاخه‌ی انسان شناسی فرهنگی است، در پرداختن به«جه‌نگ نامه‌ی هه‌لاله زه‌رد»، آنچه دارای اهمیت است، نقش مهمی است که انسان شناسی سیاسی یا به عبارتی مطالعه فرهنگی می‌تواند ما را در «تقابل اراده ملی و استبداد» درشعر« میرزا احمد» یاری دهد. اراده ملی در واقع بعداصلی، دولت ملی است که «دولت ملی به گونه ای به قدرت سیاسی دولتی گفته می شود که اصل و اساس آن منشأ گرفتن قدرت ازمردم است و اینکه افراد درقالب یک ملت تعریف می‌شوند، باهم برابرند» (فکوهی ،۱۳۷۷: ۱۲۵). به زبانی دیگر «جه‌نگ نامه‌ی هه‌لاله زه‌رد» بازنمای رویدادی اجتماعی و سیاسی است که شاعر خود شاهد آن بوده است وی جدا ازاینکه به عنوان مبارز درصفوف نیروهای محلی به والی گری «سردار رشید» می‌باشد، به گونه ای که خود نقل می کند، دانای دلاور، معتمد و یارخردمند و مبارز حاکم نیز بوده است.

گرچه بررسی تمامی سلسله اتفاقات تاریخی «جنگ نامه» دربعد انسان شناسی از عهده این مقاله خارج است. بنابراین نگارنده از ابیات طویل جنگ نامه، «قدری» را در مجال این مقاله مورد مطالعه قرار داده است که به آن پرداخته می‌شود:

مخاطرات زندگی مردم، درپی خودکامگی شاه و تنزل سلطنت

توصیف عزم و اراده‌ی ملی مردمانی که پیش از تقابل با استبداد رضاخانی، با مخاطرات و مشقت های زندگی قاجاری که بعدها دولت پهلوی سعی داشتند آن دوران را سیاه‌تر نشان دهند، دست و پنجه نرم می‌کرد و به گونه ای تنها بلوط های تلخ جانشان را نجات داده بودند و پس از آن با رفتارهای سهمناک غرورآمیز حکومت پهلوی رضاخان روبرو شد به قول شاعر، به شنیدن نشاید:

تا ئەو وەخت دەوران، شاهی قەجەر بی هەر روژ نەهات، لە روژ بەدتەر بی

«موحەممەد» ،دیدەن، «مووسا» شەنیدەن شەنیدەن کەی بوەد، مانەند دیدەن

من وە دیدەی ویم، هەرچیوم دیدەن عەرز ئەکەم نە،لە مەردم شەنیدەن(داواشی:٥٦٨)

پدەر لوقمەی نان، لەدەست خەلەف مەسەند و مەشیان، هەردوو وەتەلەف

ئەو وەختە سولتان ئیران، قەجەر بی ئیران چوون کەشتی، دەریای خەتەر بی

سەراسەرکشوەر، لەتەلاتوم بی شادیش چوون خوەرشید، لە زولمات گوم بی(داواشی:٥٦٩)

محو نوستالوژی سیاست گذشته، ناشی از ناخودآگاهی مردم

همواره دردرازنای تاریخ خودکامگی پادشاهان، پس از ناکامی گذشته و برآمدن پادشاهی دیگر، مردمان ناشی از ناخودآگاهی جمعی، بارقه‌ای هرچند اندک را چشمه‌ی جوشان دانسته، بطوریکه نوعی نوستالژی نسبت به گذشته به سرعت از دست رود و همین امر تحت نگاه شتابزده، موجب مدح مردم از پادشاهی نو برآمده می‌شود، غافل از اینکه مداحی، یکی از علل خودکامگی غرور و سرکشی حاکمان و در پی آن از دست رفتن خود مردم است که شاعرخود نیزقربانی آن می‌شود و بعدها شاه مدح شده نیز به یاری دول حامی که وی را به پادشاهی نشاندند، به بهانه نالایقی، مخلوع می‌شود:

له بیشەی ئیران، بەر ئاما شیری چ شیری، شیری دانا دلیری

وەکومەک ئینگلیس، مادی و مەعنەوی جاگیر بی له تەخت، رزاپەهلەوی(داواشی:٥٦٩)

نەزم نزام دا، چون باش دلیران کوتا کەرد ئاشووب، ئەشرار له ئیران(داواشی:٥٧٠)

***

تا سیسەد و دە، له رووی هوشیاری مەشغوول بوو وەکار مەملەکەتداری

بەوتەور بی، تەقدیر سرِسوبحانی هەلگریا ئاگرجەنگ جەهانی(داواشی:٦٧١)

ئینگلیس لە جنووب، شەورەوی لە غەرب ئامریکا لە شەرق، داخل بین وە حەرب

هەرسی دەولەتە، رەئی‌یان دا لەبان وەشاه نمینی، ئیتر رەزاخان(داواشی:٦٧٣)

غرور و سرکشی پادشاه، تقابل اقشار مردم علیه همدیگر

رضاخان با قساوت و خونریزی درسرکشی و اعمال خود و فشار بر نیروهای محلی به رفتارهای هولناکی دست زد، ضمن اینکه شاعر«میرزا احمد » اشاره دارد که پس از فتح مناطق به مردم امان داده است. شایان ذکراست عفو عمومی رضاخان نه به جهت رضای انسانی بلکه از یک سو به جهت بازتاب قتل و عام ها تحت حکومت وی، و تأثیر ناگوار آن در اذهان عمومی و از دیگر سو با ایجاد اختلافات میان حکام محلی به سود خود، عفو عمومی را ابراز داشته است. آنچه مسلم است، مسئولیت چنین جنایت و آدم کشی ها، همیشه به حساب خیانت و شرارت، این« اقوام کوهستانی » واریز شده، قومی که هیچ وسیله دفاعی در مقابل نیروی سرکوبگر خود را نداشته‌اند:

قە ساس قاتل، خوون ئەشرار ریز ئەوەل ئارامش، بەخشا و تەوریز

سەقز و سابلاخ، سەردەشت و پشت دەر بانە و مریوان، کەرد وە یەک لەشکەر

تاج شاهی شاد، نەنیابی لە فەرق تا سەقامش دا، وە مەنتەقەی شەرق(داواشی: ٥٧٠)

تصرف حیات انسان خشونت بارترین واقعه انسانی و اجتماعی

جنگ که حاکمان از آن به عنوان خوشایندترین راه یاد می‌کنند، به عنوان یکی از خشن‌ترین کنش‌های به شمار می‌رود و به عنوان یک واقعه اجتماعی مورد توجه مردم شناسان است که این واقعیت، وقتی از قلم فاتحان پنهان می‌ماند، مردم شناسان باتوسل به تاریخ شفاهی آن را آشکار می‌سازند. جنایت تاریخی رضاخان در غرب به قصد تصاحب حیات و زندگانی ایلات، بویژه در لرستان نمونه بارز جنگ پهلوی با عشایر است که در آن دولت پهلوی با نیروهای سرکوب در پی نابودی عزم مردمی و تغییر در ساختار زندگی اجتماعی این مردمان برآمد، لذا از نگاه مردم شناسی، اسناد تاریخی، چه شفاهی و چه مکتوب، همیشه قابل احتجاج اند. احتجاجی‌که سعی در کشف حقیقت تاریخی و سرنوشت مردمان روزگار گذشته، دارند:

قە ساس قاتل، خوون ئەشرار ریز ئەوەل ئارامش، بەخشا و «تەوریز»

جەو دوما، حەمله وە «لورستان» بەرد «شیخه» و«مەردان » و« شیخ غەزەلش»گەرد

له «خورەم ئاباد»، تا ئیل «کەلهور» تەئمین گیانیدا، وه «لەک» و«لور»

سان سەرداران، یەکسەر وەست وه دەنگ گەرتش سنجابی وکەلهور، وەبی جەنگ

جەو دوما گوران، چەنی قەلخانی موتیع کەرد یەکسەر، وه میهرەبانی

میرکی و قوبادی و باوەجانی و جاف تا نەگرد نەکەرد، شمشیر له غەلاف

جوانرو و پاوه و لهون، سەرتەواو هەورامان تەخت، دزلی تا رەزاو(داواشی:۵۷۰)

فەر ئارامش، بەخشا وه ولات هەرله خوەر نشین، تاوه خوەرهەلات(داواشی:۵۷۱)

سردار رشید الگوی قهرمانی«جنگ نامەی هەلاله زەرد»

الگوی قهرمانی زنده نگه داشتن روح پایداری در مردم است و در شعر شاعران حال و هوای حماسی دارد. در تحلیل ادبی حماسی آن می‌توان گفت، خود شاعر نیزدر این الگوسازی بی بهره نیست و شخصیت شاعر با آن درمی‌آمیزد وکارکرد فرهنگی آن تا نسل ها تداوم بخش راه مردمان است. گاه انسانها برالگوی قهرمانان عشق ورزیده، بالیده اند وکشته شده اند. شاعرکه خود از نیروهای مبارز سرداررشید بوده است، با الگوسازی اسطوره‌ای زمان خویش سردار رشید را الگوی مقاومت، جوانمردی و منش وی عامل پایداری و مقاومت مبارزین همراه خود در برابر قوای رضاخان بوه است. به طوری دشمن غزب خو نیز این صفات را پذیرفته بود. فارغ از گرایش شاعر به الگوی قهرمانی، اسطوره‌ای پایان ناپذیر است که مقابل غلبه ستیزی و بی رحمی نیروی مقابل است که شاعر بارها نیز ازدرنده خویی وبی رحمی «امیراحمدی» از فرماندهان قزاق در حکومت رضاخان پهلوی که عامل قتل و عام های‌انسانی در منطقه بوده، اشاره دارد:

فەرمان دا ئەمیر، غەرب غەزەب خو دەعوای سه ختی‌هەن، راجعەن وەتو

سەردار رەشید، عالی میقدارەن ساحیب سپا و سان، تیپ و سوارەن

نەواچی ئەلبەت، باقی ئەکرادەن تا ئارو وەی تەور، مادەر نەزادان

نه جەمع شیران ئیران، ئەو بەورەن کەیخەسرەو شەوکەت، توهەمەتەن تەورەن

سەردار ئەرشەد، بولەند ئیقبالەن والی کوردستان، هەژده مەحالەن(داواشی:۵۷۱)

همگرایی و همبستگی سران منطقه دراسارت شاه

به باور مردم شناسان که خود از دستاوردهای مورد استفاده جامعه شناسان می‌باشد، بارزترین گسست وفاق و همبستگی اجتماعی در موقعیت شورش و انقلابها روی می‌دهد. با روی کار آمدن رضاخان و خستگی و مشقت قاجاری، همگرایی و همبستگی سران منطقه در اشعارشاعر میرزا احمد دچار گسست شد. رضاخان تازه به جلوس نشسته به سوی آنان نامه روانه کرد و آنان را با تشویق و تمجید به ترحم عدوانه به وفاداری فراخواند و بدینوسیله همبستگی آنان را به اسارت و اطاعت مطلقه‌ی خود درآورد:

نامەیە نوویا، وە ئەمیر مەخسووس　　نامی دلاوەر، شەرت و شوون درووس

نیەن لە ئیران، کەسی وەزایەر　　هەر تونی لایەق، رئیس العشایر(داواشی:۵۷۲)

وات:«جەعفەرسولتان» مەعرووف نامی　　سان شەست سالەی، تەخت ئەورامی

نەتیجەی بیژەن، جویای شکارەن　　جەنەسل بەهمەن، ئەسفەندیارەن

خسووسەن وەکیل، لەرووی حەقیقەت　　با یومن ونگین، روتبە وتەریقەت

نژاد ئەولاد، شاه شاوە کون　　ستوون سەیوان، جاف جوانرون(داواشی:٥٦٧)

سوگند وفاداری نفی اصالت ملی

سرداران به قصد وفاق با رضاخان سوگند وفاداری یاد کردند که این رفتار یعنی مبادرت به سوگند خوردن درعلم مردم شناسی و در الهیات سیاسی، نشان از نبرد انسان در جبهه ایمان دارد و البته ابزاری است برای تحریک انسان به پاسداشت هویت خود، متصل به هویت الهی در پی نفی هویت ملی و از این حیث، رفتار سیاسی فراتر می‌رود و می‌کوشد تا صف بندی دوست و دشمن برپایه ایمان دینی آراسته شود، لذا انسان را برای اتخاد تصمیم زودتر و تخریب تا حد حذف تحریک می‌کند، بدین سان سرداران برای هم، سوگند همبستگی با شاه را قرائت کردند:

ئەوەل وە قورئان، قەسەمان وەردەن　　دوەم وە حاجەت، تومان ئاوەردەن

وە سدق راستی، قەسەم یاد کەردم　　مور قەول وەپای، قورئان سپەردم(داواشی: ۵۷۷)

من هەم قەولم دان، وە ئایەی موسحەف　　حازرین جەرات، گیان بنین لە کەف(داواشی:٥٨٦)

عفو عمومی سلب اصالت از مبارزین

آنگاه که اراده ملی در پی وعده عفو عمومی به انحلال رفت، رضاخان به جهت شکست در کنترل عشایر در بازتاب قتل و عام ها تحت حکومت وی و تأثیر ناگوار آن در اذهان عمومی و ازدیگر سو با ایجاد اختلافات میان حکام محلی به سود خود، عفو عمومی را ابراز داشت که در واقع متن عفو نامه برای هرآنچه دزد و قاچاقچی و خائن باشد، اقرارشد. در واقع خواندن و نسبت دادن چنین القابی، نخست بدنه ایل یا صاحبان مردم یعنی سرداران و سپس خود افراد مورد عفو را در بر می‌گیرد که معنایی جز سلب اصالت و درجات آن از مبارزان نیست، گویا دولت بخشنده خود مبرا از چنین القابی است، چراکه مبادرت به چنین اعمالی در دولت آشوب، از هر شخصی در منطقه، دلیل موجه انسانی دارد، گرچه عفو عمومی به بهانه و قصد تثبیت روحیه مقاومت و سلطه رضاخان بر مردم، عزم راسخ و صفوف انسانی را با تحریک به خیانت به خود و مبارزه علیه همتبارشان سرداررشید شورانید:

ئەمر کەرد ئەمیر، ئاوەردن تەدبیر دەبیر پەی مەزموون، نامەش کەرد تەحریر

هەر کەس، هەر کاری تاوەحال کەردەبو چەپاو و غارەت، هەرکەس بەردەبو

سارق و قاتل، جەردە و قاچاقچی خائن بە دەولەت، مللەت بی هەرچی(داواشی:۵۷۸)

هەر کەسی، دوژمن سەردار رەشید بو وە قەید قورئان، عەفوش ئومید بو(داواشی:۵۷۹)

اسارت جغرافیا تطمیع برای اسارت و در بند کشیدن

دولت پهلوی را می‌توان دولت با خصیصه‌ی دولت سلطانی نامید، چراکه از لحاظ انسان شناسی دادن پاداش برای جلب وفاداری و به دنبال آن توسل به زور و قدرت شخصی آمیزه ای از خصیصه دولت سلطانی است. درخواست رضاخان با تمطیع از حکام منطقه‌ی غرب از لرستان تا کرمانشاه و کُردستان و فراگیری آن ناشی از احساس و کنش های مشترک، وحدت و وفاداری را من جمله در روانسر نسبت به حاکم منطقه سرادر رشید در مقابل حکم واگذاری هرکدام از مناطق جغرافیایی که مکان زیست و در قلمرو خود و مردمانشان بود، ازدست دادند، مشروط براینکه بر مناطق واگذاری متناسب با اختیارات شاه باشد، غافل از اینکه این عطایا، مقدمه سلطه‌گری برای مطیع نمودن سران بود که درآینده اسارت و بند کردن آنان به تحقق پیوست، ازسویی سرداران بیم از تجربه تلخ گرفتاری و ستم گذشته داشتند. قرائت حکم بخشش مناطق که آن را لطفی از جانب شاه قلمداد می‌شد، توسط ئاغا عنایت(منشی سلطان جعفر اورامان) که خود بعدها درصفوف سران عشایر دستگیر و روانه‌ی زندان شد، صورت گرفت:

تەنزیم نامە، کەردش وە خسووس　　پارا وسپورد، وە «ئەمیرمەخسووس»

نامەی خسووسی، خاس وە خاترجەم　　نووساش وە ئەلقاب، وە سەردار ئەکرم

ئامان سەد ئامان، دەخیل سەدخیل　　مدارات نەبو، تاوە لای وەکیل

ئیستە بزانن، وە یەقینەوە　　نامەم کیاستەن، وە تەئمینەوە(داواشی:۵۷۹)

نەزەر وە ئەمر بی مەقسوود　　چەنی هەم هەردوو، بچن وە نەوسوود

تەئمین نامەی ئەمیر بە سولتان　　بدەن بوانوو، پەری ئەورامان(داواشی:۵۸۰)

واتش: بەوەکیل، ئاغە عەنایەت　　ئەمیر لوتفش هەن، چەنیت بی غایەت

موژدە بە دل دا، بە وەجد و شادی　　بازان و زلان، میرکی و قوبادی (داواشی:۵۸٦)

مە دەرو وە پیش، وە عزم میری　　وە حوکم ئیجرای، ئەمر ئەمیری

میرزا عەنایەت، واتش بە سولتان　　ئەمیر قەولش دان، وە قەید قورئان

دزلی و قەلاگە و گوشخانی و رەزاو　　هەورامان تەخت و مریوان تەواو

مەبەخشوم وە پیش، بە شادمانی　　تا ئەبەد وە حوکم، سولتان سانی(داواشی:۵۸۷)

ارادەی ملی مستحیل در ارادەی حکومت

در نگاه مردم شناسی سیاسی، انسان مقدم بر سیاست است و چنانچه در امری سیاسی همراهی و همکاری با خصم صورت گیرد، تقدم از دست می رود!. رضاخان با استحاله موجودیت و ارادەی ملی در ادامەی ارسال پیک ها و درخواست‌ها از سران و بخشش عطایا و وعده و وعیدها مبنی بر یکپارچکی مملکت و امنیت ملی دولت، با نیرنگ و تزویر، سرداران منطقه نیز وفاق و موجودیت همتباری را ازدست دادند و قسم خورده، خلعت پوشیده، هرکدام بی درنگ به صفوف مبارزه علیه سرداررشید که گاه آنرا فرصت شکار قلمداد می‌کردند، به همراهی دولت روی آوردند:

مەحز مەسلەحەت، ئەمیر لەشکەر　　ئەمر کەرد ئاورد، خلعەت یە نەوکەر

پیش خزمەت خاس، کەردش حازر　　هەرسی خلعەت کەرد بە دیبای فاخر

ئەمیر وا بە تاس، تەزویز بازی کەرد　　هەریەکی وە یەک، نجوا رازی کرد(داواشی:۵۸٦)

[سەردار بە ئەمیر وات]:

من هەم قەولم دان، وە ئایەی موسحەف حازرین جەرات، گیان بنین لە کەف(داواشی:٥٨٦)

وەکیل وە گوفتەی ئەمیر خوەش رەنگ بی حازر بی بە دل، ئامادەی جەنگ بی

سولتان شنەفتەن، نەکردش درەنگ وات بە فەرزەندان، حازر بان پی جەنگ

سەربەست کەرد ئەمیر، هەریەک وەحالی هەر یەک وە خەیال، بەهرەی مەحالی

کوردسان یەکسان، دەس وەتفەنگ بی گشت کەمەر بەستە، ئامادەی جەنگ بی (داواشی:٥٨٧)

خودگرایی حاکمان، تنزل سیاسی است

شخصیت سردار رشید در طول منظومه، شخصیتی آزموده است که گویی اندیشه‌ای فراتر از دیگر سرداران منطقه از برآمدن و افول حکومت و حاکمیت دارد و به دلیل دارا بودن همین خصیصه‌ی آزمودگی، انتظار می‌رود، سیر دیگرگرایی چون همراهی سران با رضاخان را مطمئن تر بپیماید، اما در هنگامی که غرور و کمالگرایی رضاخان و جانشینان وی در منطقه با توسل به قدرت بر انشقاق سران منطقه غالب شده است و آنان را به سوی خود موافق نموده است، سردار رشید، شأن سلطانی خود و خاندانش را به مرتبه‌ی وجودی و جایگاه سرداران قیاس می‌کند، غافل از اینکه این اشتباه روند ارتباط خویشتن گرایی را تنزل می‌دهد و دشمن آسوده تر بر عواطف مبارزین و منزلت جنگاوری آنان غالب می‌شود، گرچه ملت و مردم هیچگاه انقراض نمی‌یابد:

ئەمرکرد سردار، بە وینەی نادر حارز بی، میرزا موحەمەد باقر

فرماش بە میرزای، مونشی وەش رەقەم هەرچی مواچم، بی زیاد وکەم

ئەسل پەی مەزموون، بە سەرداران گشت ئەختارکەرد والی، بە زیب و بە زشت

من هەر ئەو سەردار والی نشینم با عزەت و جاە، ساحیب نگینم

ئیوە جە من بی، ئەسل مایەتان بە من موحەکەم بی، یەکسەر پایەتان(داواشی:٥٩٨)

ئەگەرمن نەوم ، یەک رو بی دریغ ماوەران رەگ و ریشەتان، لە بیخ(داواشی:٥٩٩)

تلاش برای تلاقی خاک و خون

دربخشی از منظومه، گویی سردار رشید درک عمیقی نسبت به زمانه با دیگر سرداران عشایر دارد. وی سیاست رضاخان را هشدار گونه به سرداران عشایر مخالف خود، سرکوب همه سرداران، گوشزد می‌کند که در پی اینکه، سرداران عشایر با سپهبد امیر احمدی مأمور رضاخان بر اتحاد با دولت توافق کردند و عزم بر حمله به روانسر و نیروهای سردار رشید و مبارزان وی، به وقوع پیوست و به پیروزی دولت و تصرف روانسر انجامید. سردار رشید به سبب آزمودگی، سرداران منطقه را از اتحاد و ادامه آن با دولت منع کرد و آنان را به آینده ای تهدید آمیز از سوی حکومت آگاه کرد. وی نخست با ارسال پیک سوی سرداران و با دادن آگاهی و تحسین عزم ملی و ممانعت ازهمراهی با حکومت آنان را از وقوع جنگی ناروا و برادرکُشی و اسارت برای همه، توسط حکومت رضاخان منع کرد و شدت آن چنین بود که به بیزاری سردار رشید انجامید و روانسر را ترک کرد:

والی بەورازان، ریزەی شەکەرریز　　وات: بە سەرداران، نامی چون پەرویز

جەنگ چەنی دەولەت، هیچ کەس نەکردەن　　هەرکەسی کەردەن، تا سەر نەوەردەن(داواشی:۵۹۷)

من بە ئارەزووم، عەزم جەزمم بی　　چەنی سپەهبود، مەیل رەزمم بی

مەزانوم بەی تەور، جەهد وجەختشە　　رەزاخان خەیال، تاج وتەختشەن

هان لەو فراسەت، ئاوات مەوزوون　　لە عەشاریەرات، یەکی نەمازوون(داواشی:۵۹۸)

بە رەمز ئەفسوون، بە دام تەزویر　　یەک وە یەکتری، ماوەران وەگیر

وەشال ماشتەی، عەیاری جاری　　هەریەک مەبەران، وە حەبس شاری(داواشی:۵۹۹)

شەرت بو من جە داخ، ئیوە وە بی دەنگ　　روانسەر وە جا، بازووم وە بی جەنگ

بی جەنگ و جەدەل، مەشووم وەراوە　　چو شا مەنیشووم، وە تەخت شاوە (داواشی:۵۹۷)

جنگ هەلاله زەرد، تقابل خاک وخون

درمنابع آمده است اساس زندگی کُردان را خون-خاک و قبیله تشکیل می دهد و اینکه کُردان گاه خون و قبیله را فدای خاک می‌کنند، امری طبیعی در زندگی سیاسی آنان به شمار رفته است. بر همین اساس کُردان کمتر مهاجم بوده‌اند چرا که از دست دادن خاک بسی دشوار تر از تصرف خاک دیگران را دانسته اند. به همین خاطر کُردان بیشتر، مدافع بوده اند تا مهاجم،[در باب انسان شناسی جنگ باید روحیه فرد مهاجم را از فرد مورد تهاجم

تمییز داد] شاید دلیل عمده و پنهانی تقابل طوایف و سردارانِ منطقه با همتبارخود سردار رشید، تحت تحریک و فشار رضاخان، همین امر بوده است و در واقع جنگ کُردان باهم یا به روایت خود جنگ برادرکشی از سویی حفظ خاک با توافق خصمانه با دولت متخاصم بوده است، که با این مصلحت ناروا، دولتِ غالب، آنان را از خاک خود نراند و دوم خون برادری که برخلاف اهمیت نژادی و برادری صورت گرفته است!.

پس از آنکه تلاش سردار رشید برای اقناع سرداران مؤثر نیفتاد، همزمان مأموران مخفی ارتش رضاخان آگاهی یافتند که سردار رشید در رزاب و افرادش در تنگی ور و پلنگان(کامیاران-سنندج) مستقرشده اند، امیراحمدی بی درنگ و به طور مخفیانه به افسر کریش دستور حمله به سردار و افرادش را صادر کرد و درکوه شاهو درمکان «هەلاله زەرد» جنگ بین قوای کریش افسر سپاه رضاخان و سردار رشید و نیروهایش درگرفت، دراین جنگ زنان و مردان کنار هم با ارتش رضاخان به سختی و مقاومت بسیار جنگیدند، به طوریکه به شکست و عقب نشینی ارتش و فرار آنها انجامید، داواشی ازشدت جنگ و تیراندازی و وفور جنازه های دوطرف درکوه یاد می‌کند و نهایتاً پس از جنگی سخت و پیروزی سردار و مردمانش غنایم زیادی به دست آوردند، سپس مردان آهنگ شادی سردادند:

ناغافل سەدای تیر تفەنگ هات　　قەقەی موسەلسەل، رەگبار تەک تەک

شەنەی شنیدەر، نالەی کوساری　　شاوە نیشت لە شین زایەلە و زاری

زیرەی ئەتفالان، قیژەی ژن و مەرد　　مەپیچا لە کاو، کوی هەلاله زەرد

ژنان مەوەردن، تفەنگ پەی مەردان　　مەردان خو مەدان، لە گولەی هەردان(داواشی : ٦٠٥)

هەور لە جای باران، ئاگر مەریزا　　بوی پەرداخ، لە کوی شاوە مەخیزا(داواشی : ٦٠٦)

تەک تەک تفەنچی، سەرە راگەردەن　　هەی رو رای دوژمن، وە بی راکردن(داواشی : ٦٠٧)

سولتان کریش خان، خولقش وە تەنگ بی　　عەزم گوریز کەرد، بیزار لە جەنگ بی

سەوار بی وە جەخت، پا نە لە رکیو　　بە فەرەنسەوی واتش «هارنەبیو» (داواشی:٦٠٨)

مەردان ژەندەن، تەپل شادی و بەشارەت　　ژنان ئەسپ و زین، بردن وە غارەت(داواشی:٦٠٩)

عەشاریەرهەر کەس، پەی ولات ویش　　پاشیو پەشیو بین، خار و خاتر‌یش(داواشی:٦١٠)

زنان آبستن تاریخ و خالق پادشاهی

در تاریخ کهن و در شکوه پادشاهی گذشته تا به امروز، زنان جدا از آبستن تاریخ، خالق هزاران فرمانروایی و پادشاهی بوده اند. گرچه زنان با قدرت اندیشه و توانایی خود، همواره در گرداب پادشاهی و جنگها، شجاعانه توانسته‌اند، نیروهای خود را از نابودی و آشفتگی زمانه محافظت کرده، اما همواره قهرمانان تاریخ مردان بوده‌اند. در منظومه «میرزا احمد» به خوبی نقش زنان و مادران را در بیم و امیدهای حکمرانی و جنگ استبداد علیه فرزندان و شوهرانشان بازگو نموده است. زن در اشعار داواشی، عاشق و گاه نستوه و مبارز در میدان جنگ پا به پای مرد، گاه مادری قهرمان پرور و صاحب شکوه و باوقار وگاه رنجور و بیقرار از بند کردن و اسارت و ستم به شوهر و فرزندان توصیف شده است. وی نقش زنان درمیدان جنگ را چنین می‌سراید:

ژنان مەوەردن، تفەنگ پەی مەردان مەردان خومەدان، لە گولەی هەردان(داواشی: ٦٠٥)

مەردان ژەندەن، تەپل شادی و بەشارەت ژنان ئەسب و زین، بەردەن وە غارەت(داواشی:٦٠٩)

وچنین مادر سرداررشید را می‌ستاید:

حەمیدە خانم «شرف الملک» مەعروف نامی، لە چەندین بلووک

دارای شەرافەت، با وەقر و نەجیب نەجیبەی ناجی، بە تاریخ تەرکیب(داواشی:٦١٣)

توصیف جوانمردی و رشادت فرزندان وکیل به مادرشان «حەبی خان» در حادثه دستگیری سران درجوانرود و گیسل دادن آنان به تهران:

یەکجار حەبی خان، پەی فەرزەندانش پەیاپەی مەکەند، لەب و دندانش(داواشی:٦٦٨)

ناحەقش نەوی، دل زەدەی غەم بی فەرزەندانش گشت، وینەی روسەم بی(داواشی:٦٦٩)

دربند کشیدن، تبعید و خلع سلاح سرداران، آخرین خصم پهلوی

در بند کشیدن و اسارت از نگاه انسان شناسی، تحقیر و گرفتار کردن و فروبستگی وخوار نمودن انسان است. اسارت و تبعید، به جهت سیاسی در حکومت پهلوی کاهش قدرت کنترل و بهره کَشی حکومت از سران مردم بوده است. این پروژه درعمل، حساسیت ها، عرف، عادات، اصالت، غیرت، تامین معاش و تمامی دلبستگی های زیستی و زندگی را تهدید می‌کرد. چراکه جامعه سنتی عشایر براساس سلسله مراتب اجتماعی و فضلیت‌ها بود که از دست دادن آن برابر با حذف موجودیت می‌نمود و بودن آن با برتافتن دولت مرکزی مواجه می‌شد که

جنگهای تهاجمی از طرف دولت و علیه آن را به بارآورد، لذا اعمال حکومت، سرکوب و نا آرامی مردم و آرام کردن شاه را به دنبال داشت.

شاه مسلح بودن مردم را آفتی بیش نمی‌دانست. در این راستا، سیاست دولت پهلوی پاسخگو نبودن دولت به مردم، انتظار فرمانبرداری مطلق مردم از حکومت، دررأس آن رضاخان بود. خلع سلاح به مثابه‌ی خلع جان برای عشایر بود، چراکه تفنگ برای مردان عشایر اهمیتی برابر جان و مردانگی داشت و گاه نمایش جوانمردی بود و در واقع جزئی از وجود مرد عشایر بود که به آنها اعتبار می بخشید. «یکی از جنگجویان (درمناطق لُرستان) هنگام تحویل اسلحة خود به مأمورین نظامی می‌گوید: تا این لحظه ما مرد بودیم ولی از این پس مانند زنان[امورات زنانگی] زندگی خواهیم کرد(امان الهی بهاروند،۱۳۸۳:۱۱۰).

دەستور خەلع سلاح، گشت دریا ئیران سەرتاسەر، خەلح سلاح کریا(داواشی:٦٦٧).

ازسوی اسارات و دربند کردن سرداران عشایر در بند کردن توان و نیروی قبیلگی بود. که بنا به خوی و عادت خویش که ناشی از زیستن در دل طبیعت سخت بود، سخت و ناپذیرفتنی بود، چنان سخت که گاه درهنگام گسیل اسرا به تهران تعدادی از مردان قبل از رسیدن به بند در طول راه جان خود را ازدست دادند. اشعار میرزا احمد از زبان سردار رشید مصداق چنین روایتی است که خود حکایت از بیم و امید دراسارت رفته سردار رشید از تحقق آن دربحبوحه جنگ «هەلاله زەرد» و پیش از وقوع آن بود.

به رەمز ئه فسون، به دام تەزویر یەک وه یەکتری، ماورەرن وەگیر

وه شال ماشتەی، عەیاری جاری هەر یەک مەبەران، به حەبس شاری(داواشی: ۵۹۹)

تقویت حکومت مرکزی و برقراری امنیت، دروغی که تنها بر اثر تکرار آن محل باور حکومت شده بود و ازهمان ابتدا بارمعنایی خود را ازدست داده بود. چراکه هیچگاه عشایر ایران امنیت کسی را به خطر نینداخته بود و ادغام جامعه عشایری با دولت ملی با سرکوب خشونت که خود خلع مردانگی مردان عشیره بود، امکان تحقق را به انزوا می‌برد.

به بهانه‌ی خلع سلاح و دادن حقوق و مواجب درجوانرود کمیسیون باترفند برای دستگری وتبعید سرداران ترتیب داده شد و در زمستان سخت، بتاریخ بیست و هشتم بهمن سال ۱۳۱۰ سران ناروا دستگیر و روانه‌ی زندان تهران و سپس دیگر شهرهای ایران شدند:

وه دام تەزویر، وا ئەفسوون کەردەن لەم خەته مەنزوور، کمیسون کەردەن

وتیان کمیسیون، فەرز و واجبەن　　وانموود کەردن، پەی مواجبەن(داواشی:٦٦٧).

سرِکمیسیون وا بەرمەلا بی　　قەلای جوانرو، وە کەربەلا بی(داواشی:٦٦٨).

راستی پەی دەرمان، یەک دەردەداری　　لە کوردەواری، نەما سەرداری

بەیگزادە پەشیو، خانان وە خجل　　وە پای پیادە، کەفتنە بەرف و گل

چوارچوار بەستن، سەرباز دایە بەر　　وەشەق وشەلاق، تاوە روانسەر

کیشان وکەیشان، خاتر پەریشان　　بال بەستە وخەستە، تاوە کرماشان(داواشی: ٦٦٩).

وەترک و وە توف، وە بەرف و باران　　وە ماشین سەرباز، بریان بوتاران(داواشی:٦٧٠).

ئاورەردەن ماشین، سەوقی وە جاری　　بی خەبەر لە یەک، هەر یەک لە شاری

تا مدەی دە سال لە حەبسا خەفتن　　ئەلبەت بەعزیکیان، گور غەریب کەفتن(داواشی:٦٧١)

در ادامەی، جنگ نامه اشاره داردکه طی جنگ و مقاومتی نابرابر نیروهای مردمی که درمقابل سپاه مقتدر وپرقشون رضاخان، سرانجام، تحت فشار رضاخان، «سردار رشید»، عازم بغداد می شود که حضور وی دربغداد مصادف می‌شود با حضور شاه ایران درشهر متبرکه «نجف» که در این زمان با وساطت علمای عراق، شاه ایران با عدالت ظاهراً انوشیروانی خود، «سرداررشید» را درمملکت خود بەشرط ترک مقاومت و مبارزه، امان داد و پس از گسیل به تهران در زندان قصر قجر زندانی و سرانجام با وقوع جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط قوای متفقین، سردار رشید رمق بریده، آزاد شد (به روایتی، چون اجازه بازگشت به کُردستان را نداشت، باقی عمرخود را درتهران درکشمکش برای آزادی خود و مردمانش سپری نمود و متواتراست درهمانجا به خاک سپرده شد.

هەی کەردەن لەئەسپ، کیشاشان شەلاق　　دمای چە ند روژی، یاوان وەعیراق(داواشی:٦٢٧)

ئە وەخت رەزاخان، حەزرە ت ئەشرەف　　تەشریف ئاوەردن، وە بارگای نەجەف

متەوەلی ئەمر،سەردار قەبوول کرد　　شفاعەت نامەی، نەوەی رەسوول برد(داواشی:٦٢٨)

داش بە رەزاخان، خواهی نەخواهی　　قەول عەفووش دا، بە رەسم شاهی

وات تە ئمین گیانی، مەوەردم وە حەق　　بە حەق خودای، بە حەق موتلەق

بەوشەرت حازر بی، بە رەزای رەزا　　دی دەس کوتاەکەیت، لە کوشت و قەزا(داواشی:٦٢٩)

کەمی بوو لە باس، جە نگ جەهانی ئەلبەت نە ئەوەل، بەل جەنگ سانی

لەم داروگیرا ،سەرداریش بەربوو وەلی رشتەی کار، لە دەسی دەر چوو(داواشی:٦٧٨)

قابل ذکراست «میرزا احمد » درجنگ نامه خود به فجایع انسانی دیگری اشاره داشته است که پرداختن به آن دراین مقال ممکن نیست که گویا ستم نیروهای متفقین بر مردم ایران توانست ستم های رضاخانی را تا اندازه‌ای بپوشاند و شاید آنچه چهره رضاخان را علی رغم ستم به قبایل، به جهت خدمات نیک جلوه داده شد، به تقلید اروپای مترقی و به جهت جلب رضایت آنان اقداماتی چون، ساختن پل، راه آهن، جاده، ساختن محل رامسرو و جایگاه های مناسب برای دهقانان و دیگر برنامه ها هم، چندان کار ساز نبود که دول اروپایی حامی آغازحکومتش، وی را به خاطر بی لیاقتی از سلطنت خلع کردند:

هەرسی دەولەتە، رەئی‌یان دا لە بان وەشا نەمینی، ئیتر رەزاخان

درحقیقت، قصد رضاخان در برخورد باعشایر این بود که قبایل جسور و شادمان را درهم فرو ریزد و رهبریت آنان را متلاشی و افراد قبیله را دوباره در سرزمینی که به شدت آسیب دیده بود اسکان دهد و این اعمال ازنگاه انسان شناسی قابل اغماض نیست!

نتیجه گیری:

- علم مردم شناسی با بهره گیری از ادبیات یا آثار ادبی می‌تواند ابعاد وجودی زندگی انسانها اعم از تاریخی، فرهنگی و اجتماعی را مورد واکاوی و مطالعه قراردهد.

- منظومه «جەنگ نامەی هەلاله زەرد» یک واقعه اجتماعی، سیاسی است. که رویداد آن احتجاجی است که سعی در کشف حقیقت تاریخی و سرنوشت مردمان دارد که فاتحان تاریخ آن را وارونه بازگو نموده اند.

- اشعار داواشی به سبب پیوندِ حیات وی به دوره حساس پهلوی، بازتابی از وضعیت و نگرش سیاسی و فرهنگی او و به نوعی بازنمای جهت گیری های شناختی، عاطفی و کنشی مردمان کُردی است که در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی زمانه خود مشارکت داشته‌اند.

- «میرزا احمد»دراشعار خود باپرداختن به «نوستالوژی سیاسی» زندگی خود، با تحریك غرور ملّی و یادآوری روزهای سربلندی مردم جامعة خود، الگوهای رفتاری و فرهنگی انسانی، مردم خود را بازگو نموده است.

- شاعر با سرودن منظومه و با استفاده از ذوق شاعرانه بسیاری از رویداداها و حوادث را به تصویر کشیده است. این درحالی است که در توصیف شخصیت ها اعم از مرد، زن، شاه و فرمانروا، سران و سردار، همسر و فرزند،

چه در زمان دشمنی و کینه با قهرمان ستودنی منظومه سردار رشید، و چه در زمان دوستی به یک توصیف بنای انصاف را مراعات نموده است و هیچگاه با جانبداری از سردار رشید حقارتی نسبت به مخالفانش ابراز ننموده است و این مراعات انصاف، باعث ایجاد صمیمیت و کشش در مخاطب برای همراهی و همفکری می‌شود.

- دوران تغییر حکومت قاجار با مرارتهای آن به حکومت پهلوی ، نخست بارقه امید به گشایش بود دیری نباید که پادشاه این سلسله هم برای عشایر محشون از سیاست قاجاری شد.

- ادبیات جنگ نامه هلاله زرد، گاه با روایت اجتماعی مداح گونه حکومت روی کار آمده پهلوی نشان از آن دارد که مداحی، یکی از علل خودکامگی غرور و سرکشی حاکمان و در پی آن از دست رفتن خود مردم است.

- دولت پهلوی با ابزار مدرن و جامعه عشایری زاگرس با ابزار سنتی، بازنمایی رویداهای سیاسی و جنگ را به سود حکومت و سرکشی و خونریزی حاکمان، به حساب خیانت و شرارت، اقوام کوهستانی کُرد بدون وسیله دفاعی درمقابل دولت تمام عیار، قلمداد نموده است.

- سردار رشید الگوی قهرمانی«جنگ نامه‌ی هه‌لاله زه‌رد» فارغ از خطاهای وی در دوران سیاسی زندگی و والی‌گری او، الگوی قهرمانی زنده نگه داشتن روح پایداری در مردم است و در شعر شاعرا میرزا احمد داوشی حال و هوای حماسی دارد که کارکرد تاریخی فرهنگی آن تا نسل ها، تداوم بخش اندیشه مردمان در این راه است.

- آنچه به نام گسست وفاقِ سرداران نسبت به حاکمان محلی و همرزمان خود در اشعار میرزا احمد داواشی انعکاس یافته است فارغ از وجه ذاتی بودن اختلاف است و خود ناشی از موقعیت شورش و انقلابها می باشد.

- ازنگاه انسانی شناسی خصیصه دولت سلطه گر چون پهلوی، دادن پاداش برای جلب وفاداری و به دنبال آن توسل به زور و قدرت شخصی با تمطیع از حکام منطقه، خلاف امنیت و یکپارچگی و پیشرفت ملی بود، بلکه مقدمه‌ی سلطه گری و ابراز و نمایش قدرت در به کنترل درآوردن توان سرداران و مبارزین برای تأمین آرامش خود و راضی نمودن اربابان اروپایی بود که خلع رضاخان توسط اربابانش مدعای حقانیت این امر است.

- جنگهای حکومت پهلوی به بهانه‌ی ملت سازی، جنگ های ناروا بوده است، من جمله جنگ هلاله زرد که نمونه‌ی بارز تاریخی ناگزیر از تقابل خاک وخون برای مردم منطقه و خطه‌ی زاگرس بوده است، چراکه کُردان کمتر مهاجم بوده اند وگرایش به زندگی کُردان ناشی از سه مؤلفه‌ی اساس زندگی خون-خاک است و اینکه کُردان گاه خون و قبیله را فدای خاک می‌کنند، امری طبیعی در زندگی سیاسی آنان به شمار می رود که با تغییر

اوضاع، این دو به حال تلاقی اولیه بر می گردد. آنچه رضاخان باوجود تفرق آن از استحکام اندکش، به اندازه پیروزی آنی، شکست نهایی را از مبارزین هم تجربه کرده بود.

- دوران حکومت رضاخان برای امرای عشایر و مبارزین نه عصر مدرنیزه یکپارچکی ملت و امنیت بلکه دوران استبداد و خودکامگی همراه با درد ورنج بود. عشایری که در زمان دول پیشین ودر دوره ضعف دولتهای مشروطه و ناتوانی دولت مرکزی درمنطقه درکنار دولتهای خارجی حضور و نقش مثبت به دور هرگونه ناامنی جدایی خواهی داشتند و از مرزها پاسداری نمودند، با روی کار آمدن رضاخان پهلوی مورد سرکوب، ارعاب، تفرقه، درگیری، خلع سلاح و اسارت قرار گرفته و زندانی شدند و در مرکز و دیگر شهرهای ایران ناروا، یا جانشان فدا شد یا عمر و جوانی خود را از دست دادند، اما دوباره زنده شدند و به مردم درس آزادگی بخشیدند.

منابع ومأخذ:

-اسپریکن، توماس، (۱۳٦٥) «فهم نظریه های سیاسی»، ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران: نشر آگاه.

- اشکوری، کاظم السادات، (۱۳۷۷) «اشاره به مردم شناسی در ادبیات مکتوب و ادبیات شفاهی»، مجلات جامعه شناسی و علوم اجتماعی. نامه‌ی علوم اجتماعی، بهار وتابستان، ش ۱۱.

- اوژه، مارک و پل کولن، (۱۳۸۸)، «انسان شناس»، ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.

-ایوبی راد، محمد، (۱۳۷٦) «جنگ و صلح از دیدگاه مردم شناسی»، پایان نامه ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

- بالاندیه، ژرژ، (۱۳۷۴) «انسان‌شناسی سیاسی»، فاطمه گیوه‌چیان، تهران: نشر آران.

-بوتول، گاستون، (۱۳٦۸) «جامعه شناسی جنگ»، ترجمه: هوشنگ فرخجسته، ویراستار: سیروس سعیدی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

- خلیقی، محمود، (۱۳٥٦) «مردم شناسی و فرهنگ عامة» ایران مجلات با موضوع گوناگون علوم انسانی، تابستان، ش٦۴.

-روح الامینی، محمود، (۱۳۸۱) «زمینة فرهنگ شناسی»، چاپ ششم، تهران: نشر عطار.

-ریویر ،کلود، (۱۳۸۲) «انسان شناسی سیاسی»، ناصر فکوهی، تهران: نشر نی.

-ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰) «درآمدی بر دایرةالمعارف علوم اجتماعی»، تهران:نشر کیهان.

-فکوهی ، ناصر، (۱۳۷۷) مجله نامه علوم اجتماعی، بهار و تابستان ،شماره ۱۱.

-فکوهی ، ناصر، (۱۳۹۵) تاریخ اندیشه و نظریه های انسان شناختی، تهران :نشرنی.

- فکوهی، ناصر، (۱۳۷۷)کاربرد انسان انسان شناسی سیاسی ، نامه علوم اجتماعی، شماره۱۱.

-قرائی مقدم، امان‌الله، (۱۳۸۲) انسان‌شناسی فرهنگی (مردم‌شناسی فرهنگی)، تهران:نشر ابجد.

- کمالی، محمد شریف، (۱۳۸۹)، انسان شناسی صلح و جنگ، تهران: نشر سمیرا.

- گریس، ویلیام ج، (۱۳٦۳)، ادبیات و بازتاب آن، ترجمه بهروز عزب دفتری، تهران انتشارات آگاه، چاپ اول.